

امام راحل سلام الله عليه

وفقه سنتی



قسمت پنجم

آیت الله محمّدی گیلانی

* وجود کتابهای جامعه و جفر و مصحف با تواتر ثابت است.

* جامعه کتاب همه احکام، جفر مشتمل بر علوم گذشتگان، مصحف فاطمه علیها السلام اخبار آینده.

* جفر ابیض و جفر احمر.

* یادی از علامه شعرانی علیه الرحمه.

* این جهات سه گانه علوم ائمه علیهم السلام در خیر امام موسی بن جعفر علیهما السلام.

* استناد ائمة اهل البیت علیهم السلام در تبیین احکام بهمین کتب موروث بخصوص «کتاب علی» صحیفه جامعه بوده.

* از افتاء به رأی و قیاس جداً اعراض داشتند.

* صحیفه ابان بن تغلب در این باره.

* کلام امام باقر علیه السلام به جابر.

* حضور سلیم بن قیس در وقت وصیت امام امیرالمؤمنین علیه السلام و سپردن کتاب و سلاح را به امام حسن علیه السلام و وصیت آن حضرت که این امانت از امام سلف به امام خلف سپرده شود.

* بخاری در مواضعی از کتاب صحیح خویش از صحیفه علی علیه السلام، روایاتی نقل می کند.

* رؤیت حکم بن عنبیة فقیه تابعی کوفه این کتاب را نزد امام محمد باقر علیه السلام.

الجلدة و رابع الجلدة و ارش الخدش، و عندی الجفر الاحمر، قال: قلت: و أتى شيء في الجفر الاحمر؟ قال: السلاح وذلك انما يفتح للدم يفتحه صاحب السيف للقتل...» (اصول کافی - ج ۱ ص ۲۴۰)

شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمودند: در نزد من جفر ابیض است (وعاء چرمی سفید) عرض کردم: چه چیز در آن است؟ فرمودند: زبور داود، و تورات موسی، و انجیل عیسی، و صحف ابراهیم علیهم السلام، و حلال و حرام، و مصحف فاطمه نمی پندارم در آن، قرآن باشد، و در آن است از احکام آنچه که مردم در تبیین آنها بما محتاجند و ما به کسی نیاز نداریم، و در آن است حتی حکم تازیانه و نصف تازیانه و ربع تازیانه و دبه خراش بر بدن، و در نزد من است، جفر احمر (وعاء چرمی سرخ)، عرض کردم: چه چیز در جفر سرخ است؟ فرمودند: سلاح که فقط برای ریختن خون، گشوده می شود و

گفتم: وجود کتابهای جامعه و جفر و مصحف فاطمه علیها السلام در نزد ائمة اهل البیت علیهم السلام طبق روایات متواتره ثابت است، النهایه صحیفه جامعه، مصدر حلال و حرام و همه احکام مورد نیاز مردم معرفی شده، چنانکه در صحیح ابی بصیر و صحیح ابی عبیده گذشت و همچنین در روایاتی دیگر که مجالی برای ذکر آنها نیست، و کتاب جفر، طبق صحیح ابی بصیر، مشتمل بر علوم انبیاء و اوصیاء علیهم السلام و علوم گذشتگان از علماء بنی اسرائیل است، و تقریباً همین مدلول در خیر حسین بن ابی العلاء آمده می گوید: «سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: ان عندی الجفر الابيض، قال: قلت: فأی شيء فيه؟ قال: زبور داود، و توراة موسی، و انجیل عیسی، و صحف ابراهیم علیهم السلام، و الحلال و الحرام و مصحف فاطمه، ما ازمع ان فيه قرآنا، وفيه ما يحتاج الناس البنا و لا يحتاج الی احد حتی فيه الجلدة و نصف

صاحب شمشیر (قائم آل محمد صلی الله علیه وآله) آن را می‌گشاید... از مواضع متعدد این خبر استفاده می‌شود که مراد به جفر، وعاء و ظرف چرمی است که محفوظه برای امور مذکور است، از آنجمله فهم راوی است که می‌پرسد: «چه در آن است» و امام علیه السلام او را تقریر می‌نماید و مظهر و فها را (زبور و آنچه بر آن عطف شده) در پاسخ بیان می‌فرماید، و از این روی، جفر ابیض خزانه کتابهایی بوده که بطور وراثت از امام معصوم سلف به امام خلف منتقل می‌شده و در این خزینه کتاب علی یعنی صحیفه جامعه نیز بوده است و شاهد بر این، تعبیر: «وفیه مایحتاج الناس...» است که ضمیر مجرور در «فیه» به جفر ابیض برمی‌گردد، و نه به مصحف فاطمه علیها السلام، و بنابراین، هیچ تنافی بین این روایت و روایت حماد بن عثمان که در آن آمده: «لیس فیه شیء من الحلال والحرام ولكن فیه علم مایکون» (اصول کافی- ج ۱ ص ۲۴۰) نیست، زیرا ضمیر مجرور در این روایت به مصحف فاطمه علیها السلام برمی‌گردد.

مرحوم علامه شعرانی رضوان الله علیه در تعلیقه بر شرح اصول کافی مولا محمد صالح سازندراتی علیه الرحمه، بطور جزم می‌فرماید: «ضمیر مجرور در خبر حسین بن ابی العلاء به مصحف فاطمه برمی‌گردد و تصور ندارد که به جفر ابیض برگردد» ناگزیر این خبر را متافی با خبر حماد بن عثمان پنداشته‌اند (ج ۵ شرح مزبور ص ۳۸۹).

و مصحف فاطمه علیها السلام چنانکه در خبر حماد بن عثمان آمده، مخزن علوم و حوادث آینده است و همین معنی در صحیح ابی عبیده از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: «ان فاطمة علیها السلام مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه وآله خمسة و سبعین يوماً و کان دخلها حزن شدید علی ایها و کان جبرئیل علیه السلام یأتیها فیحسن عزاءها علی ایها و یطیب نفسها و یخبرها عن ایها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذرئتها و کان علی علیه السلام یکتب ذلك فهذا مصحف فاطمه علیها السلام.»

فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وآله هفتاد و پنج روز زنده بودند و در این مدت آماج حزن شدید برپدر بزرگوارش بوده، و مرتباً جبرئیل علیه السلام می‌آمدند و او را با تعزیت‌های شایسته خوشحال می‌نموده و از پدر بزرگوارش و مقامات آن جناب او را خبر می‌داد و از حوادثی که بعد از وی ذرئته اش می‌بینند او را باخبر می‌ساخت، و علی علیه السلام آن را می‌نوشتند، مصحف فاطمه علیها السلام همین است.

حاصل آنکه صحیفه جامعه مصدر پایان ناپذیر احکام، و جفر، مصدر علوم انبیاء و گذشتگان، و مصحف فاطمه علیها السلام، مصدر

اخبار و حوادث آینده است. و امام المحدثین کلینی همین مطلب را در اصول کافی با تعبیری دیگر در حدیثی صحیح از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌کند که فرمودند: «بلغ علمنا علی ثلاثة وجوه ماض و غابر و حادث، فاما الماضی فمفسر، و اما الغابر فمزبور، و اما الحادث ففذف فی القلوب و نقر فی الاسماء و هو افضل علمنا و لایبی بعد نبینا.» (ج ۱ ص ۲۶۴)

جهات علم ما برسه گونه است: گذشته، و آینده و حادث، اما ماضی آن علم است که از طریق نبوت، برای ما تفسیر گردیده «علم انبیاء و اوصیاء و کتب پیشینیان» و اما آینده آن علم است که مکتوب گردیده «مانند جامعه که مشتمل بر همه احکام، و مصحف فاطمه مربوط به حوادث آینده» و اما حادث آن علم است که خدای تعالی به الهام در قلوب ما می‌اندازد، و فرشتگان به حدیث خویش گوشه‌های ما را می‌نوازند و برترین علم ما همین مومی است، (توقم نبوت نشود زیرا) پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست.

این نوع موم که افضل علوم ائمه اهل البیت علیهم السلام است مدلول اخبار دیگری نیز هست از آنجمله در روایت ابی بصیر است که بعد از بیان کتابهای جامعه و جفر و مصحف فاطمه و این که اینها علوم کامل ائمه اهل البیت نیستند، ابوبصیر می‌پرسد پس آن علم کامل چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: «ما یحدث باللیل و النهار، الأمر بعد الأمر، الشیء بعد الشیء الی یوم القیامه» (اصول کافی- ج ۱ ص ۲۴۰)

ائمه اهل البیت علیهم السلام در مقام بیان احکام بهمین کنشی که وراثت از سلف به تکلیف منتقل می‌شد اعتماد داشتند که از اهم آنها صحیفه جامعه است که از لبهای مبارک رسول الله صلی الله علیه وآله املاء شده و امیرالمؤمنین علیه السلام با خط خویش نوشته‌اند، که در بحثهای گذشته متکرراً با سند بیان گردید و از افتاء به رأی و قیاس و به یک کلام از فتوای به اجتهاد به معنای رایج بین اهل سنت اعراض داشتند و در صورت صلاح از آن نهی می‌فرمودند، و روایات ناهیه از اجتهاد مذکور در اصول احادیث ما مضبوط است، در کتاب فضل العلم کافی شریف تحت عنوان: «باب البدع و الرئی و المقائیس» (اصول کافی- ج ۱ ص ۵۴) مجموعه‌ای از این سنخ روایات ضبط گردیده است و در صحیفه ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: «ان السنة لا تقاس الا نری ان امرأة تقضی صومها ولا تقضی صلواتها یا ابان ان السنة اذا قیست فحق الدین.» (اصول کافی- ج ۱ ص ۵۷)

سنت که مصدر ثانی احکام و تالی قرآن است، با قیاس ثابت نمی‌شود نمی‌بینی که قضاء صوم بر حائض واجب است، ولی قضاء نماز بر او واجب نیست (در صورتیکه مقتضای قیاس، قضای نماز

است) یا ابان، وقتی که سنت با قیاس ثابت شود، دین باطل می گردد.

و در حدیث دیگری: «سأل رجل ابا عبد الله عليه السلام عن مسألة فاجابه فيها، فقال الرجل: أ رأيت ان كان كذا وكذا ما يكون القول فيها؟ فقال له: قد، ما عجبك فيه من شيء فهو عن رسول الله صلى الله عليه وآله لسان من [أ رأيت] في شيء.» (اصول کافی- ج ۱ ص ۵۸)

مردی از امام صادق علیه السلام مسأله ای پرسید، امام علیه السلام جواب مسأله اش را فرمودند، آن مرد عرض کرد: اگر صورت مسأله کذا و کذا باشد، رأی شما را بفرمائید؟ امام علیه السلام به آن مرد فرمودند: ساکت شو آنچه که من در پاسخ مسأله ات گفتم، از رسول الله صلى الله عليه وآله بود (از سنخ رأی و اجتهاد متعارف نبود) ما در هیچ مسئله ای از زمره «أ رأيت» اصحاب رأی و قیاس نیستیم. یعنی آنچه را که تبیین می کنیم بر پایه علم قطعی است که از رسول الله صلى الله عليه وآله کابرأ عن کابر بما رسیده است.

و همین تعبیر «کابر عن کابر» در روایات متعددی آمده که بنقل یکی از آنها اکتفاء می شود:

امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند: «يا جابر والله لو كنا نحدث الناس او حدثناهم برأينا لكانا من الهالكين ولكننا نحدثهم بائنا عندنا من رسول الله صلى الله عليه وآله بتوازيها كابر عن كابر نكزها كما ينكز هؤلاء ذهبهم وفضتهم.» (بهاجر الدرجات- ص ۳۰۰)

- ای جابر بخدا سوگند اگر با مردم به رأی خودمان حدیث کرده بودیم یا حدیث کنیم حتماً در ورطه هلاکت بودیم ولی ما با مردم به آثاری که از رسول الله صلى الله عليه وآله نزد ما است حدیث می کنیم این آثار را از بزرگی به بزرگی به ارث می برد. و آن را مانند گنجی پاسداریم چنانکه مردم زروسیم خویش را پاسداری می کنند. و کلیتی علیه الرحمه در اصول کافی از سلیم بن قیس روایت کرده که گفت:

«شهدت وصية امير المؤمنين عليه السلام حين اوصى إلى ابنة الحسن عليه السلام واشهد على وصيته الحسين عليه السلام ومحمداً وجميع ولده ورؤساء شيعته وأهل بيته، ثم دفع اليه الكتاب والسلاح وقال لابنه الحسن عليه السلام: يا بني امرني رسول الله صلى الله عليه وآله أن اوصي اليك وأن ادفع اليك كتي وسلاحي كما اوصى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ودفع إلى كتيه وسلاحه، وأمرني أن أمرك إذا حضرتك الموت أن تدفعها إلى أخيك الحسين عليه السلام، ثم أقبل على ابنة الحسين عليه السلام فقال وأمرك رسول الله صلى الله عليه وآله أن تدفعها إلى إبنك هذا، ثم أخذ بيد علي بن الحسين عليه السلام ثم قال لعلي بن الحسين: وأمرك رسول الله

صلى الله عليه وآله أن تدفعها إلى إبنك محمد بن علي واقراه من رسول الله صلى الله عليه وآله ومتى السلام.» (ج ۱ ص ۲۹۷ الی ۲۹۸)

- من شاهد وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم هنگامی که به فرزندش امام حسن علیه السلام، وصیت می فرمودند و بر وصیت خویش، حسین علیه السلام و محمد بن حنفیه و همه فرزندان و اهل بیت خود و رؤساء شیعه را گواه و شاهد گرفتند، آنگاه کتاب و سلاح را بوی دادند، و فرمودند: پسر جانم، رسول الله صلى الله عليه وآله امرم فرمودند که تو را وصی گردانم و کتابها و سلاح را به تو سپارم چنانکه او مرا وصی گردانیدند و کتب و سلاح را بمن سپردند و امرم فرمودند که به تو امر کنم که چون هنگام مرگ تو رسد، اینها را به برادرت حسین بسپاری، سپس رو به حسین علیه السلام نموده و فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله بتو امر فرمودند که آنها را به این فرزندت بسپاری، سپس دست علی بن الحسین علیهما السلام را گرفتند آنگاه به علی بن الحسین فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله بتو امر فرمودند که آنها را به فرزندت محمد بن علی بسپاری، و از جانب رسول الله صلى الله عليه وآله، و من به او سلام ابلاغ کن.

توازی اهل البیت علیهم السلام، سنت املاء گردیده از رسول الله صلى الله عليه وآله بنام جامعه و کتاب علی علیه السلام را، قولی است که جعلگی برآنتند، و اهم مستندشان در تبیین احکام همین کتاب می باشد.

بخاری در صحیح خود در ابواب مختلف احکام از کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام روایاتی نقل می کند از آنجمله روایتی است در «باب کتاب العلم» از ابی جحیفه نقل کرده که گفت: «قلت لعلي هل عندكم كتاب؟ قال: لا، إلا كتاب الله اوفهم أعطيه ورجل مسلم أو ما في هذه الصحيفة قال: قلت: فما في هذه الصحيفة؟ قال: العقل وفكك الاسير ولا يقتل مسلم بكافر.» (معدة القاری شرح صحیح البخاری للعلامة بدرالدین العینی- ج ۲ ص ۱۵۸)

- به علی «علیه السلام» عرض کردم: آیا نزد شما کتابی است؟ فرمودند: نه، غیر قرآن یا فهمی که خدای تعالی به مردم مسلم موهبت فرموده یا آنچه در این صحیفه است، عرض کردم: چه چیز در این صحیفه است؟ فرمودند: احکام دیات و آزادی اسرا، و این که مسلم به قصاص کافر کشته نمی شود.

عینی در شرح این روایت نوشته: «ابوجحیفه اسمش وهب بن عبدالله سوانی است که مورد اکرام علی امیرالمؤمنین رضی الله عنه بوده و آن حضرت او را دوست می داشت و مورد وثوقش بوده و او را بر بیت المال کوفه گماشته بودند و در همه غزوات آن بزرگوار حاضر

بنظر حتی اخراج المسئله فقال أبو جعفر عليه السلام: هذا خط علي، واملاء رسول الله صلى الله عليه وآله، وافبل على الحكم وقال: يا ابا محمد اذهب انت وسلمه وأبو المقدم حيث شئتم يميناً وشمالاً فوالله لا تجدون العلم أوثق منه عند قوم كان ينزل عليهم جبرئيل عليه السلام.» (رجال النجاشي - ص ۳۶۰)

- من همراه حکم بن عتیبه خدمت امام باقر علیه السلام بودم، حکم شروع کرد به سؤال نمودن از آن حضرت و آن بزرگوار همواره وی را اکرام می نمود، پس در مسئله ای بینشان اختلاف نظر پدید آمد، امام به فرزندش فرمودند: پسر جانم بلند شو، کتاب علی را بیرون بیاور، امتثال امر کرد و کتاب را بیرون آورد، و آن کتابی بوده ملفوف و پیچیده و بزرگ و آن را گشودند و شروع فرمودند به نظر کردن در آن تا اینکه مسئله مورد بحث را در آن یافتند، و فرمودند: این کتاب به خط علی و املاء رسول الله صلى الله عليه وآله است، و به حکم رو فرمودند و گفتند: یا ابا محمد تو و سلمه و ابوالمقداد بهر جانی که می خواهید بروید، بخدای تعالی سوگند، علمی محکمتر از این کتاب که در نزد قومی است که جبرئیل علیه السلام بر آنها نازل می شود، نخواهد یافت.

ادامه دارد

۱- سلمه بن کهیل و ابوالمقداد ثابت بن هرمز فارسی متهم اند که از طایفه بشریه اند، در معجم رجال الحديث از سید نقل می کند که گفت: «دخلت على أبي جعفر عليه السلام ومعي سلمة بن كهيل وأبوالمقداد ثابت الحداد وسالم بن أبي حفصه وكثير النوا وجماعة معهم، وعند أبي جعفر عليه السلام أخوه زيد بن علي، فقالوا: لأبي جعفر عليه السلام تنولني علياً وحسناً وحسيناً ونسباً من أهدانهم قال: نعم، قالوا: تنولني أبا بكر وعمر، ونسباً من أهدانهم قال: فالتفت إليهم زيد بن علي وقال لهم: أنتبؤون من قاطمه عليها السلام؟ بنرتم بتركم الله، فبومئذ سقوا البشريه.» (ج ۳ ص ۳۳۹)

بوده اند و در کوفه سکونت داشت و سال هفتاد و دو وفات نمودند.» و در «باب العاقله» نیز همین روایت را با کمی اختلاف در تعبیر از ابوجحیفه نقل کرده. (ج ۲۱ شرح مذکور ص ۶۶)

در «باب اثم من تبره من موالیه» از ابراهیم یحیی از پدرش نقل کرده است که گفت: «قال علی رضی الله عنه: ما عدنا کتاب تفرؤه الا کتاب الله، غیر هذه الصحیفه قال: فاخرجها فاذا فیها اشياء من الجراحات وامنان الابل قال: وفيها المدينة حرام ما بین عبرالی نورفن احدث فیها حدنا او آوی محدنا فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل منه يوم القيامة صرف ولا عدل...» (ج ۲۳ شرح مذکور ص ۲۵۱)

حکم بن عتیبه از فقهاء تابعین کوفه متوفای سال ۱۱۵ طبق نقل کتاب طبقات الفقهاء ابواسحق شیرازی از اوزاعی فقیه شام که گفت: یحیی بن یزید ایسی کثیر در منی بمن گفت: حکم بن عتیبه را ملاقات کرده ای؟ گفتم: آری، گفت: فقیه تر از وی در میان این دو کوه مکه نیست، در صورتیکه در آن هنگام، عطاء بن ابی رباح فقیه صاحب مکتب و حوزه با یارانش مرجع فقاها در مکه بودند.

در کتب رجال او را از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و صادق علیهم السلام شمرده اند و در معجم رجال الحديث آیه الله العظمی الخوئی «مده» از علی بن حسن بن فضال حکایت شده که قبل از معرفت امر امامت زراعه و حرمان و مطیاری شاگرد حکم بن عتیبه بودند.

این فقیه موفق شده که کتاب جامعه را خدمت امام باقر علیه السلام رؤیت نماید چنانکه نجاشی از عذافر صیرفی نقل می کند که گفت: «كنت مع الحكم بن عتيبه عند أبي جعفر عليه السلام فجعل يسأله وكان أبو جعفر عليه السلام له مكرماً، فاختلفا في شيء فقال أبو جعفر عليه السلام: يا بني قم فاخرج كتاب علي، فاخرج كتاباً مدروجاً عظيماً وفتحته وجعل

زراعت، محبوبترین کار

امام صادق علیه السلام:

«كُنُوزُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَمَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعاً إِلَّا إِدْرِيسَ (ع) فَإِنَّهُ كَانَ خَيَّاطاً.»

(وسائل - ج ۴ ص ۱۰۳)

گنجهای الهی در زمین نهفته است و هیچ کاری نزد خداوند محبوبتر از زراعت نیست. تمام پیامبران خدا کشاورز بودند جز ادريس که کارش دوزندگی بود.